

گزارش نشست لیμβورگ: «افغانستان در محراق توجه سیاست های جهانی»

به روز یک شنبه، تاریخ 15 ماه نوامبر سال روان 2009 نشستی در سالون همایش های جنب موزیم کوچک افغانستان در شهرک وال میرودر در حومه شهر لیμβورگ جمهوری فدرال آلمان زیر نام «افغانستان در محراق توجه سیاست های جهانی» به مناسبت ده سالگی موزیم با اشتراک شماری از کارشناسان مسایل افغانستان از جمهوری فدرال آلمان و افغانستان برگزار گردید.

مراسم با بازدید مهمانان از موزیم شخصی خانواده مامیر که سال ها در افغانستان کار کرده و آثار بس نفیس و گرانبهائی را گرد آوری نموده و رنج های فراوانی را برای آرایش موزیم کشیده اند، آغاز گردید و سپس به مدت سه ساعت پیهم در سیمای جر و بحث آزاد پیرامون مسایل روان و تاریخی افغانستان ادامه یافت.

در کار نشست از جمهوری فدرال آلمان شمار بسیاری از کارشناسان مسایل افغانستان اشتراک ورزیده بودند که اینک فهرستی از کسانی را که به سخنرانی و ابراز نظر پرداختند، می آوریم:

- 1- آقای یورگن پاولس- شهردار وال میرودر
- 2- آقای داکتر مامیر- کارمند پیشین شرکت مشورتی اندریکسن در تیم مشاوران آلمانی در وزارت پلان در دوره های ظاهر شاه و داوود خان- رییس بنیاد فرهنگی «والمیرود- بد کامبرگ»
- 3- خانم مامیر- کارمند پیشین شرکت مشورتی اندریکسن در تیم مشاوران آلمانی در وزارت پلان در دوره های ظاهر شاه و داوود خان- معاون رییس بنیاد فرهنگی «والمیرود- بد کامبرگ»
- 4- آقای داکتر ویلی اشتویل- رییس رادیو «دویچه ویلی» (صدای آلمان) از شهر کلن
- 5- آقای داکتر ابرامفسکی- رییس بخش افغانستان موسسه همکاری های فنی آلمان (GTZ)

- 6- آقای داکتر دایتر فیشر- کارمند پیشین شرکت مشورتی اندریکسن در تیم مشاوران آلمانی در وزارت پلان در دوره های ظاهر شاه و داوود خان
- 7- آقای داکتر متسن- رییس شرکت مشورتی ام. پی. سی- رییس پیشین شرکت مشورتی اندریکسن و تیم مشاوران آلمانی در وزارت پلان در دوره های ظاهر شاه و داوود خان
- 8- خانم لیلا جاگیلا- کارمند انستیتوت علوم مذهبی ماربورگ

افغان هایی که در نشست اشتراک ورزیده بودند:

- 1- بانو نادیا کریم ناشر- رییس انجمن زنان افغان در شهر اوسنابورک
- 2- آقای داکتر منصور
- 3- بانو رنا یوسف منصور (دختر روانشاد داکتر یوسف- صدر اعظم متوفی افغانستان در دوره ظاهر شاه)
- 4- پروفیسور داکتر گل جانان ظریف- استاد تاریخ در دانشگاه های فرانکفورت و دارمشتات
- 5- آقای نثار- رییس شرکت خدمات بین المللی «نثار»
- 6- عزیز آریانفر- رییس «مرکز پژوهش ها و مطالعات افغانستان» (رییس پیشین مرکز مطالعات استراتیژیک وزرات خارجه افغانستان)

من مقاله یی زیر نام «باز شگافی پارادایم امنیت در افغانستان» نوشته بودم که متأسفانه به دلیل بیماری نتوانستم آن را به موقع به آلمانی برگردان نمایم و از این رو از برگزار کنندگان نشست از پیش از سخنرانی پوزش خواستم و همچنین به دلیل گلو دردی و این که در سالون بنا به دلایل فنی تنها روی میز پودیم (پانل) میکروفون گذاشته شده بود و برای این که همه صدا را بشنوند، باید با آواز بلند صحبت می شد، و بنده نمی توانستم در کار نشست اشتراک پویا داشته باشم، ناگزیر تنها شنونده باقی ماندم. مگر، با آن هم، در جر و بحث های جنبی وقفه چای و قهوه، گفت و شنودهایی با شماری از اشتراک کنندگان داشتم.

به هر رو، امیدوارم در دو کنفرانسی که قرار است در باره مسایل افغانستان در لندن و تهران برگزار شود،

بتوانم این مقاله را بال و پر بیشتری داده، رایه
نمایم.

در آغاز آقای شهردار به خوشامدگویی از مهمانان
پرداختند. سپس نوبت سخنرانی ها فرا رسید.

سخنران نخست نشست، آقای **مامیر** بودند که موضوع
سخنرانی ایشان **«افغانستان در عراق توجه سیاست های
جهانی»** بود. ایشان گفتند:

به مناسبت ده سالگی موزیم در برنامه گرفتیم تا
نمایشگاه «سیمای افغانستان» در ساختمان کانون
فرهنگی «مال میروود» برگزار شود و همچنان نشستی با
اشتراک شماری از خبرگان و کارشناسان مسایل افغانستان
به راه انداخته شود.

از دیدگاه من، زدایش بحران در افغانستان به مساله
یی مبدل شده است که سرنوشت سیاست جهانی به آن
پیوند و گره خورده است. موضوع بارها فربه تر از
باثبات سازی اوضاع در این کشور و بازسازی آن در سی
سال جنگ از تهاجم ابر قدرت شوروی پیشین در سال های
1979-1989 گرفته تا یورش امریکا و متحدان آن بر
طالبان در اکتبر 2001 است که کشور را هرج و مرج رو
به رو گردانید.

چنین بر می آید که غرب با آن چه که مجاهدان پس از
بیرونروی سپاهیان شوروی در این کشور کردند و پس از
آن، آن چه که طالبان پس از 1995 پس از واژگونی رژیم
مجاهدان به همکاری القاعده نمودند، با بی پروایی
برخورد نموده بود.

تنها پس از رویدادهای 11 سپتامبر 2001 و حملات
تروریستی القاعده در نیویارک بود که غرب بیدار
شده، تکان سختی خورد. دیگر روشن گردید که تروریسم
شوخی نیست و یک خطر گلوبال و جهانشمول است. این
دفاع بر حق ابر قدرت غرب است که تا در سراسر گیتی
هر جا که خواسته باشد، با سازمان های دهشت افکن
مبارزه کند و پایگاه های آنان را در هر جایی که
لازم ببیند در هم بکوبد. از جمله در افغانستان. این

در حالی بود که امریکا پشتوانه قطعنامه تاریخی 12 سپتامبر 2001 را نیز با خود داشت.

به گفته پتر اشتروک- وزیر پیشین دفاع آلمان در سال 2002 «از امنیت آلمان باید در هندوکش دفاع شود». دولت آلمان از همان آوان نخست، آشکارا اعلام کرده بود که چرا و به چه دلایلی خود را در باثبات سازی اوضاع در افغانستان و نیز در روند بازسازی آن کشور ملزم می داند.

ارائه خدمات نظامی پاسداری از صلح و «صلح آمیز» آلمان در شمال افغانستان در پیرامون کندز متمرکز است. هر چند هم بیش از نود درصد سپاهیان ما از پادگان های خود بیرون نمی شوند و به شکل نیروهای ذخیره و احتیاط هستند. ده درصدی هم که برای گزمه و گشت می برآیند، هر نفر آن را شش پلیس افغان همراهی و اسکورت می کنند. شاید لازم باشد، نیروهای ما مشارکت بیشتری در تامین امنیت در شمال بگیرند.

رویدادهای اخیر در پاکستان و انفجارات خونین در آن کشور به روشنی نشان دادند که خطرات بی ثباتی منطقه یی در پیوند با پویایی های طالبان به چه پیمانیه بزرگ است.

روشن است جنگ سه جبهه یی افغانستان- در برابر طالبان در جبهه نظامی، مبارزه با جنگ سالاران (وار لوردها) در جبهه سیاسی و پیکار با بارون های مواد مخدر و «قاچاقچیان مرگ» در جبهه اقتصادی و رویارویی با پشتیبانان خارجی آنان جنگی نیست که برد داشته باشد. چنین بر می آید که هرگاه همین گونه ادامه بدهیم، شاید تا ده سال دیگر هم بجنگیم آن هم بی آن که پایان آن را پیدایی باشد.

وقت آن فرا رسیده تا سر در گریبان فرو بریم و باهم بیندیشیم که چه باید کرد؟

از این رو بر متحدان غربی است تا دست کم هر گاه در دراز مدت و میانمدت ممکن نباشد، در کوتاهمدت در

جستجوی کانسپت واحدی باشند تا شاید بتواند به سان نوشدارو چاره یی برای درد ما بکند.

نیروهای پلیس، ارتش و امنیت افغانستان باید به آن پیمانۀ نیرومند شوند تا بتوانند مستقلانه از خطر افتادن قدرت به دست طالبان و دیگر نیروهای تند رو در صورت برون برآمدن نیروهای غربی جلوگیری نمایند و توان سر پا ایستادن را داشته باشند.

شاید این یکی از راه هایی باشد که ما بتوانیم گام به گام زمینۀ برون آیی خود را فراهم کنیم و آبروی خود را حفظ نماییم. زیرا در صورت شکست و گریز، در سیمای «اشغالگران» تبارز خواهیم نمود.

از دست دادن قدرت، یعنی پیروزی طالبان، شکست بزرگ سیاسی خواهد بود. درست در صورت رفتارهای خرد و رزانه خواهیم توانست سر فراز از این کارزار که تا کنون کسی نتوانسته است از آن جان سالم به در برد، بیرون برآییم. در آن صورت است که کار سازمان های کمک رسانی با گشاده رویی از سوی افغان ها پذیرفته خواهد شد و نتیجه خواهد داد.

پا به پا با آن، بایسته است تا با فشار سیاسی و «فشار مالی» تمایل سیاسی فوجی های پاکستانی را به آن جلب نماییم که طالبان و القاعده را در گستره مرزی با افغانستان تجرید نموده و یا به گفته دوستان افغانی ما انشالله سر انجام به صلح وادار سازند. وانگهی اگر نشد، پیوسته سرکوب نمایند.

از دید من، ما باید گرد همایی ها، همایش ها و نشست هایی بیشتری در یاره افغانستان برگزار نماییم. باید بیشتر به رایزنی پردازیم. بیشتر نیروی خود را متمرکز بساریم و با هم بیندیشیم که چگونه و از چه راهی می توانیم افغانستان را نجات دهیم. چگونه می توانیم در این کشور صلح و ثبات را بیاوریم. چگونه می توانیم مسالۀ مشروعیت را در افغانستان تامین نماییم. چگونه می توانیم به تنش ها پایان ببخشیم. چگونه می توانیم میان باشندگان و بازیگران سیاسی آن کشور تفاهم ایجاد نماییم و چگونه می توانیم شکیبایی و بردباری و گذشت مذهبی را در این کشور

نهادینه کنیم و سر انجام چگونه می توانیم ارزش های دمکراتیک را در آن پیاده نماییم.

... و سر انجام، چگونه خود را از این گرداب به در آریم.

شاید دشوار ترین مساله در این میان، ایجاد تفاهم و هماهنگی میان اعضای جامعه جهانی و به ویژه همسایگان افغانستان در پیشگیری یک موضع و راهبرد مشترک در قبال مسایل افغانستان باشد. مگر هر چه هست، با این که رفتارهای بازیگران متفاوت است و شاید هم در بسا از موارد منافع با هم رویارو واقع گردند و یا این که سلیقه ها در حل مسایل متفاوت باشند، باید به این برداشت مشترک دست یابیم که راه دیگری جز از دستیابی به چنین موضعی و چنین راهبردی نداریم.»

سخنران بعدی آقای **داکتر ویلی اشتویل**- رییس رادیو «دویچه ویلی» (صدای آلمان) از شهر کلن بودند. ایشان در سخنرانی خود فرمودند که اوضاع در افغانستان بسیار پیچیده و دشوار است. برای احزاب چپی آلمان مانند سبزها و سوسیالیست ها و سوسیال دمکرات ها امسال مساله مرکزی این بود که سپاهیان آلمانی باید هر چه سریع تر از افغانستان بیرون شوند. مگر دولت به خوبی می داند که هرگاه نیروهای ائتلاف بین المللی ناگهانی از افغانستان بیرون بروند، افغانستان انفجار خواهد کرد. ما نمی توانیم همه چیز را به یک باره رها کرده برویم. در این صورت پیامدهای آن بسیار سنگین و جبران نا پذیر خواهد بود. ما نباید اشتباه شوروی پیشین را تکرار کنیم. به یاد بیاورید که پس از بیرون روی سپاهیان شوروی پیشین از افغانستان چه دریای خونی به راه افتاده بود.

آنچه مربوط می گردد به مناسبات افغانستان و آلمان، این مناسبات پیشینه 130 ساله دارد. ما با مساله افغانستان برای نخستین بار در کنگره برلین بر خوردیم. در آن هنگام بیسمارک برای فرون نشانندن ریوالیتیت میان انگلیس و روسیه تزاری بر سر افغانستان پا در میانی کرد. روسیه در این کنگره اعلام کرد که افغانستان بیرون از گستره مسولیت آن است. مگر با این هم در عمل گسیل هیات جنرال

استولیتیف به دربار امیر شیر علی خان و بستن پیمان نظامی میان روسیه و افغانستان، زمینه ساز جنگ دوم افغان و انگلیس گردید.

به تاریخ 24 جنوری 1916 هیات اعزامی آلمان به کابل با امیر حبیب الله خان یک قرار داد بستند. در واقع با این قرار داد آلمان پس از انگلیس و روسیه سومین کشور اروپایی گردید که افغانستان یا آن قرار داد بسته بود.

در دوره امان الله خان افغانستان از تجرید سده نهم برآمد. در 1922 به تعداد چهل دانشجوی افغانی به برلین آمدند.

روی کار آمدن حبیب الله معروف به بچه سقاء برای چندی به فرمانروایی سنتی پشتون ها که بزرگترین گروه تباری کشور بوده و 35 درصد باشندگان کشور را تشکیل می دهند، بر هم زد. مگر پس از چندی نادر خان به یاری عشایر مرزی هند بریتانیایی روی کار آمد.

پس از روی کار آمدن دودمان نادر روابط افغانستان با آلمان دو باره از سر گرفته شد. در دوره ظاهر شاه لیسه نجات (که بعدها در دوره داوود خان به لیسه امانی تغییر نام داد) در پهلوی لیسه فرانسوی استقلال شالوده آموزش مدرن را در افغانستان پی گذاشت. پسان ها در سال های دهه های شصت و هفتاد سده بیستم دانشگاه کابل نخبه های مدرن را تحویل جامعه افغانستان داد.

شاه یک سیاستمدار پراگماتیک بود. در دوره او افغانستان در آرامش بسر می برد. او در عرصه سیاست خارجی بیطرفی را پیش گرفته بود. در آن هنگام پلیس افغانستان در آلمان آموزش می دید. پیلوت های افغانی در امریکا آموزش می دیدند و تانکیست های ارتش شاهی در شوروی.

در آن هنگام، آلمان پس از شوروی و امریکا سومین کشور کمک کننده به افغانستان بود. دوستی میان آلمان و افغانستان بنا به انگیزه یی که هیچ کس نمی تواند دلیل آن را به درستی توضیح بدهد، به گونه سنتی

همواره بسیار گرم بوده است و یک نوعی شیفتگی به این سرزمین همیشه در آلمان موجود بوده است که تا کنون ادامه دارد.

در 1938 میان برلین و کابل پروازهای لوفت هانزا آغاز گردید. بهای تکت رفت و برگشت بر اساس گزارش برخی از روزنامه های انگلیسی برابر با 190 پوند استرلینگ بود.

هنگامی که آقای فرهاد (یکی از افغان های آموزش دیده در آلمان که در کابل به پاپا شهرت داشت و خود را بنیاد گذار حرب سوسیال دموکرات افغانستان می خواند)، شهردار کابل گردید، با شرکت «زیمنس» تماس گرفت و این شرکت در افغانستان آغاز به پوبایی کرد.

هر چند نخستین زنی که در افغانستان جنبش زنان را به راه انداخته بود، شهبانو ثریا- همسر امان الله خان بود، با آن هم در زمان صدارت داوود خان بود که جنبش راستین برابری زنان با مردان آغاز گردید و شماری از بانوان کشور چادری های سنتی را بر انداختند و با روسری ها در خیابان ها ظاهر شدند. بعدها در زمان ریاست جمهوری همین داوود بود که در سال های دهه هفتاد کشور صاحب تلویزیون شد و نخستین زنی که در پرده تلویزیون ظاهر شد، بانو زهره یوسف بود.

با کودتای داوود بی ثباتی در کشور آغاز گردید.

افغانستان کشور بسیار جالب و در عین حال بسیار پیچیده یی است. برای مثال، با آن که زبان دری فارسی زبان مراوده و روزمره است و در ادارات زبان رسمی می باشد، در کشور به 19 زبان سخن می گویند. شمار اقوامی که در کشور بود و باش دارند، به چهل می رسد.

با کودتای سال 1978 اوضاع در کشور از ریشه تغییر کرد. دستاورد این کودتا این بود که پنج میلیون نفر در دورن کشور بیجا شدند و چهار میلیون نفر هم به خارج آواره شدند که شاید بزرگترین مهاجرت در

تاریخ بشر باشد. بر پایه برخی از آمارها شمار کشته ها و زخمی ها سر به دو میلیون نفر می زد که اگر نفوس کشور را در آن برهه بیست میلیون تخمین بزنیم، ده درصد را می سازد یعنی از هر ده نفر یک نفر.

شوروی ها نیز نزدیک به 14000 نفر کشته و 26000 رخمی دادند که جمعاً سر به 50000 نفر می زند. حال اگر شمار وابستگان هر نفر را 20 نفر سنجش نماییم می توان گفت که یک میلیون نفر از باشندگان شوروی پیشین از این جنگ مستقیماً متاثر شده اند. حال اگر در سال های حضور شوروی در افغانستان شمار سپاهیان را که به افغانستان گسیل شده بودند، 500000 نفر بشماریم، شمار کسانی که به گونه مستقیم یا غیر مستقیم از بابت این جنگ رنج کشیده اند، سر به ده میلیون نفر می زند. یعنی همراه با بیست میلیون جمعیت افغانستان که تقریباً همه به گونه یی از بابت این جنگ مستقیم یا غیر مستقیم متاثر شده اند، شمار رنجدیدگان جنگ به سی میلیون نفر می رسد.

با واژگونی رژیم دکتر نجیب مجاهدان روی کار آمدند که شمار بسیار آنان زیر تاثیر روحانیون و نظامیان پاکستانی و اعراب و بخشی هم زیر تاثیر ایران بودند. مجاهدان نتوانستند دولتی پایا و کارا ایجاد نمایند. درگیری های گروهی و درنگروهی منجر به فروپاشی کشور بنا به نشانه های تباری، آیینی و زبانی گردید.

آن گاه طالبان به یاری پاکستان و شماری از کشورهای عربی روی کار آمدند تا به قول خود شان کشور را دو باره یکپارچه و متحد سازند و قوانین شریعت را پیاده نمایند. مگر در شمال در برابر آنان مقاومت آغاز شد. دره پنجشیر تنها جای استراتیژیک در کشور بود که هرگز پای طالبان به آن نرسید.

رخداد های سپتامیر صفحه تازه یی را باز کرد. به تاریخ 7 اکتبر 2001 امریکایی ها و انگلیسی ها بمباران مواضع طالبان را آغاز کردند و به یاری نیروهای زمینی شمال طالبان را بر انداختند.

از دیدگاه من در آن هنگام بزرگترین اشتباه غرب آن بود که کسی با طالبان مذاکره نکرد و آنان را به عنوان یک نیروی مطرح تحویل نگرفت. احمد رشید-ژورنالیست پاکستانی یکی از انگشت شمار کسانی است که با نوشتن کتاب طالبان بهترین تحلیل ها را در باره طالبان ارائه داده است.

حالا پس از گذشت هشت سال، کار به جایی کشیده است که ما در جا می زنیم و تازه آینده هم روشن نیست. حالا شماری بر آن شده اند تا با طالبان میانه رو گفتگو ها از سر گرفته شود. این در حالی است که تفکیک سره از نا سره در میان طالبان که ده ها گروه رنگارنگ هستند، کار بس دشواری شده است. اشتباه بزرگ ما در آغاز این بود که هر مخالف حضور غرب در افغانستان را با القاعده یکی می گرفتیم.

حالا در جنوب کشور هفتاد درصد مردم خواستار خروج نیروهای بیگانه هستند. آیا همه القاعده هستند؟ روشن است که چنین نیست. مگر ما در آغاز چنین می پنداشتیم. در کل در سراسر افغانستان نیمی از باشندگان خواهان خروج ما هستند.

به هر رو، کنون این پرسش مطرح است که برای جلوگیری از ویرانی بیشتر کشور چه باید کرد؟ در پهلوی آن سورینیتیت (استقلال) افغانستان و لیگیمیت (مشروعیت) رژیم کرزی هم به ویژه پس از انتخابات بسیار زیان دیده است. از سوی دیگر، ما هم به آسانی بیرون آمده نمی توانیم. کنون روشن است نمی توان به آسانی به این پرسش های دشوار پاسخ داد. شاید گذار زمان به این پرسش ها پاسخ های درخوری بیابد.

نیروهای مسلح افغان به تنهایی توان رویارویی با چالش ها را ندارند. تا کنون غرب مسوولیت تجهیز این نیروها یا جنگ افزارهای مدرن را نیز به دوش نگرفته است. شاید میزان اعتماد به آن تا همین اکنون به میزان بایسته نرسیده است. شاید هم به این دلیل که ده درصد مردم هنوز هم به پیروزی طالبان ایمان دارند. به هر رو، ما پلیس افغانستان را به گونه منظم آموزش می دهیم.

در این گیر و دار تنها یک چیز است که روشن است. بدون باسازی و توسعه، ممکن نیست به این کشور امنیت و ثبات بیاید. پس ما خود را مکلف به توسعه مناسبات در عرصه همکاری ها می دانیم و در این راستا باید کار کنیم. یکی از عرصه ها شاید کار در زمینه گسترش مناسبات فرهنگی باشد. برای نمونه ورزش می تواند الگو قرار بگیرد. مثلا ما می توانیم تیم فوتبال افغانستان را آموزش بدهیم.

سومین سخنران نشست آقای پروفیسور گل جانان ظریف- استاد تاریخ در دانشگاه های فرانکفورت و دارمشتات بودند. ایشان با خواندن سروده هایی از گوته و شیلر در سخنرانی خود گفتند:

«امروز افغانستان به بزرگترین قربانی تروریسم مبدل شده است. این در حالی است که تعریف مشخصی از تروریسم نیست. مخصوصا مردم پشتون در دو سوی خط دیورند به شدت هم از سوی پاکستان و هم از سوی نیروهای بین المللی به بهانه مبارزه با تروریسم مورد تهاجم ناروا قرار گرفته اند و روزی ده ها کشته می دهند. خانه های شان بمباران می شود و زنان و کودکان شان کشته می شوند. هیچ کسی نمی تواند ثابت بسازد افغان ها و مخصوصا پشتون ها که امروز مغضوب قرار گرفته اند، در کدام جایی از جهان در عملیات تروریستی دست داشته باشند. پشتون ها قربانیان بیگناه اند.

سوء تفاهم نشود، من از طالبان و دیگر کسانی که می جنگند، دفاع نمی کنم. مگر، باید فریاد بیگناهی را همه روزه در بمباران ها و انفجارات کشته می شنند، بلند کنیم. ما حق داریم از جامعه جهانی پرسش هایی را مطرح کنیم. اسامه بن لادن در زمان طالبان به سودان رفت. همه می دانند که از افغانستان به سودان پرواز یکر است نیست. می توانند توضیح بدهند که او چگونه به سودان رفته بود؟ و چگونه دو باره برگشت؟ چرا او را در آن هنگام دستگیر نکردند؟ آوازه هایی هم هست که او در یکی از بیمارستان های خارج بستری شده بود. می شود باور کرد که کسی از این کارها آگاهی نداشته باشد؟

داکتر ویلی اشتویل - آقای پروفیسور ظریف! ببخشید. آرزو ندارم سوء تفاهم شود و جر و بحث های ما رنگ و بوی سیاسی و مخصوصا تباری بگیرد. مسایل تباری مساله مطلقا درونی افغانستان است و ما هرگز نمی خواهیم در آن مداخلتی داشته باشیم. مگر حال که جناب شما مساله طالبان را در سیمای مساله پشتون ها مطرح کردید، ناگزیرم دیدگاه خود را در زمینه ابراز دارم.

این درست است که اکثریت مطلق طالبان پشتون هستند. مگر همچنان روشن است که همه پشتون ها طالب نیستند و چه بسا هم که مخالف طالبان هستند. مگر نباید این واقعیت را فراموش کرد که درست در دوره فرمانروایی همین طالبان خوب بگذار پشتون بود که ملا عمر و اسامه در خاک افغانستان پایگاه های تروریستی برپا کردند (بگذار به یاری عرب ها و پاکستانی ها) و صدها تروریست را آموزش و پرورش دادند و درست همین دهشت افگنان بودند که دست به ده ها عمل تروریستی در سرتا سر جهان زدند.

حالا درست است که ما هشت سال آزرگار در برابر القاعده و طالبان جنگیده ایم و می جنگیم. اما این به هیچ رو جنگ غرب در برابر مردم افغانستان یا یک تبار خاص نیست. این جا جنگ در برابر یک قوم و تبار مطرح نیست. نباید مغالطه صورت گیرد که چون طالب ها پشتون هستند، جنگ در برابر تروریزم در افغانستان به معنای جنگ در برابر پشتون ها باشد! باورمند هستم جناب شما هم چنین چیزی را مد نظر نداشته اید. مطمئن باشید که اگر طالبان متعلق به هر قوم و تبار دیگری هم که می بودند، ما ناگزیر بودیم در برابر آن ها البته، نه به دلایل تباری، قومی یا آیینی، بل به دلایل ارزشی مبارزه کنیم.

روشن است در کنار القاعده و طالبان، صدها و هزارها چینی، اندونیزیایی، مالیزیایی، بنگله دیشی، اویغوری، ازبیکستانی و تاجیکستانی و... می جنگند. اتفاقا بیشترین مبارزه هم در برابر همین گروه ها است تا طالبان پشتون تبار. یعنی جنگ جهانی با تروریزم به هیچ رو جنگ در برابر مردم افغانستان و در این کیس مشخص در برابر پشتون ها نیست.

البته، من با شما کاملاً موافق هستم که متأسفانه در جریان عملیات‌ها شمار بسیاری از باشندگان بیگناه بومی به ویژه در میان پشتون‌ها و نه تنها پشتون‌ها هم قربانی شده‌اند. این متأسفانه در همه جنگ‌ها همین گونه بوده است. نیروهای ائتلاف هم نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که شمار این تلفات به کمترین پیمان‌ه برسد. مگر متأسفانه در جنگ این امر ناگزیری است.

خوب هر چه است آقای پروفیسور ممکن است شما راهی برای ما نشان بدهید که چه کنیم؟ ما کنون با تندروان می‌جنگیم و می‌کوشیم با میانه‌روان و آشتی‌جویان راه تفاهم بپوییم. آیا راهی دیگری جز از مبارزه پیگیر با تندروان و آشتی‌جویی با میانه‌روان هست؟

آقای ظریف مثل این که به دلایلی نتوانستند درست متوجه پرسش آقای اشتویل شوند و در پاسخ گفتند: دهقانان ما از شما چیز دیگری نمی‌خواهند. تنها می‌خواهند که کسی بر آنان بمب و موشک نریزد. تنها اگر می‌توانید به آنان کود و تراکتور بدهید! که این پاسخ موجب خنده حضار گردید. آن‌گاه آقای داکتر ظریف متوجه شده و از آقای اشتوبل خواستند تا پرسش خود را تکرار کند. مگر گرداننده نشست گفت که فرصت کم است و باید به دیگران موقع داده شود تا دیدگاه‌های خودشان را ابراز دارند و موضوع بحث با آقای ظریف را به وقفه جای و قهوه محول کردند.

سخنران دیگر نشست آقای **داکتر ابرامومفسکی** - رییس دفتر افغانستان در موسسه همکاری‌های فنی دولت آلمان بودند. ایشان در سخنرانی خود گفتند: «در سال‌های سی‌سده بیستم هزاران انجیر آلمانی در افغانستان کار می‌کردند. همچنان در سال‌های دهه هفتاد تیم‌گروپ اندریکسن در کابل کار می‌کرد. در وزارت پلان، یکی از پروژه‌هایی را که ما در آن کار کرده بودیم، پروژه انکشاف پکتیا بود.

امروزه میزان کمک‌های ما به 1.2 میلیارد یورو می‌رسد. همچنان در چهارچوب جامعه اروپایی به افغانستان در زمینه بازسازی کمک می‌نماییم. بخش‌های آموزش، انرژی، آب، آبرسانی، بهداشت و زنان از اولویت‌های کاری ما است.

افغانستان جدا از دیگر مسایل، با همه چالش‌ها و نا به سامانی‌هایی که با آن دست به گریبان می‌باشد، پیشرفت‌های چشمگیری هم در شماری از زمینه‌ها داشته است. هر چند هم کیفیت آن زیر سوال می‌باشد. برای نمونه، آموزش و پرورش را می‌گیریم. کنون 6-7 میلیون دانش‌آموز به مکتب‌ها می‌روند که بخش بزرگی از آنان دختران هستند.

چنین چیزی- فرستادن دختران در روستاها برای آموزش در سال‌های پیش اصلاً متصور نبود و این خود گواه بر تأیید مردم افغانستان به آموزش، علم، دانش و معارف است.

سخنران دیگر نشست بانو **نادیا ناشر** بودند. ایشان در سخنرانی خود پس از ابراز سپاس از برگزارکنندگان نشست و این که مهمانان توانستند افزون بر دیدن سیمای اندوه‌بار افغانستان که مظهر جنگ، در به دری، کشتار، ویرانی، نا به سامانی، دهشت افگنی، ویرانی و بدبختی است، یک چهره دیگر از کشور ما را ببینند و آن چهره فرهنگی- تمدنی ما است. به راستی که موزیم بسیار زیبا است و نشانگر فرهنگ و تمدن بالنده ما در درازای تاریخ است.

یکی از مشکلات این است که بسیاری از خبرنگاران با نظامیان به افغانستان می‌روند و در گزارش‌های شان هم بیشتر به مسایل نظامی و سیاسی می‌پردازند. از همین رو، بیننده اروپایی و امریکایی در افغانستان به جز از جنگ چیز دیگری را نمی‌بینند. به ویژه روشنایی افگنی بر گوشه‌های زندگی فرهنگی کشور بسیار در تراز پایین است. از همین رو، بازدید از موزیم، امروز برای همه کسانی که آن را برای بار نخست می‌بینند، مایه خشنودی بسیار است که چهره دیگری از زندگی ما را به نمایش گذاشته است.

آنچه که مربوط به انجمن زنان ما می‌گردد، ما همین اکنون 48 پروژه داریم. با وزارت زنان بسیار خوب کار می‌کنیم. بارها به افغانستان رفته ایم و می‌رویم.

آن چه مربوط به مسایل سیاسی می‌گردد، باید بگویم که ما می‌ترسیم که مبادا جهانیان بار دیگر ما را

به سان یک پیاز یا کچالوی گندیده به دور بیندازد. امروز متاسفانه جنگ یک تجارت بسیار خوب برای یک عده گردیده است. روشن است مادامی که بازار این تجارت گرم باشد، امیدی به صلح و ثبات پایدار نمی توانست بست.

جامعه افغانستان در دهه های اخیر بسیار محافظه کار گردیده است. من از کندز هستم. در آن هنگام دختران در لیسه کندز والیبال می کردند. بسیاری هم با روی لچ بیرون می رفتند. کسی به کسی کار نداشت. زنان می توانستند آزادانه از خانه بیرون شوند و به رستوران ها بروند. هر چند هم بسیاری با چادری. مگر امروز کار به نحوی دیگری است. بسیاری از زنان از ترس این که اختطاف نشوند و از ترس تجاوز چادری می پوشند. چندی پیش یکی از زنان در کابل به من گفت برای من مهم ترین چیز این است که بتوانم از خانه بیرون شوم. چادری مشکل اصلی نیست. من حاضرم حتی یک چادری آهنین هم بپوشم. مگر از خانه برآیم.

سخنران بعدی بانو **لیلیا** جاگیلا- کارمند انستیتوت علوم مذهبی ماربورگ بودند. ایشان به بررسی مسایل مذهبی در افغانستان پرداختند و گفتند مساله مذهب در افغانستان یکی از مسایل شایان توجه است. سنی های حنفی در افغانستان اکثریت دارند. مگر نزدیک به بیست درصد باشندگان کشور شیعه مذهب (به شمول اسماعیلی مذهب) هستند. درگیری ها میان سنی و شیعه در افغانستان یکی از درگیری های دیرین است که متاسفانه بارها در افغانستان از آن بهره برداری ابزاری سیاسی صورت گرفته است.

شایان یادآوری است که در سال های ده های شصت و هفتاد این موضوع بسیار کمرنگ شده بود. مگر این زخم ناسور در سال های جهاد به ویژه در سال های فرمانروایی مجاهدان اثر مخالفت های روحانیونی که زیر تاثیر وهابی ها رفته بودند و تا میزانی هم ملاحی که زیر تاثیر ایران بودند، بار دیگر تازه شد.

در سال های فرمانروایی طالبان باز هم شاهد درگیری هایی بودیم که برخاسته از تنش های مذهبی

بودند. البته، در این سال ها درگیری های مذهبی در پاکستان نیز تاثیر منفی خود را در افغانستان برجا گذاشتند.

مگر منشای اصلی رویارویی های مذهبی اخیر در افغانستان بیشتر ریشه در رویاروی های ایران و عربستان بر سر رهبری جهان اسلام دارد. هرگاه رویارویی میان این دو کشور باز هم تشدید یابد، بی گمان می توان شاهد تاثیر گذاری آن در کشورهای پاکستان و افغانستان نیز باشیم.

دردمندانۀ برداشت ما از مسالۀ مذهب در جهان اسلام در کل و در افغانستان علی الخصوص بسیار کلیشه یی و دگم است. پیش از انقلاب اسلامی در ایران، در غرب تصور بس نیکویی از شیعیان داشتند و آنان را مردمان بسیار آرام و سر به راه می پنداشتند. بیشتر زیر تاثیر مناسبات نیک یا رژیم شاه. بر عکس، سنی ها را تندرو می پنداشتند. پس از انقلاب اسلامی در ایران، شیعه معنای تندرو و سرکش را گرفت و این روشن است با خطر صدور انقلاب اسلامی خمینی به دیگر کشورهای اسلامی پیوند داشت نه این که ناگهانی تغییری در سرشت شیعیان پدید آمده باشد.

هر چه است، خطر برخوردهای تباری در افغانستان کماکان بسیار زیاد است. آنچه بسیار در این پیوند دردناک است، ابزاری شدن تنش های مذهبی از سوی سیاستچی های حرفه یی در افغانستان است برای بهره گیری های آزمندانۀ خود شان. به ویژه هرگاه بار دیگر طالبان روی کار بیایند که من این را هر گاه نیروهای غربی از کشور بیرون برونند، منتفی نمی دانم. البته، تیره شدن بیش از حد مناسبات عربستان و ایران در این کار را هم نباید دست کم گرفت. با این همه، می توان به بصیرت سیاسی رهبران افغانستان باور داشته باشیم که خوشبختانه تجارب بسیار گرانبهائی را هر چند هم به بهای بسیار گزاف و سنگینی در دهه های اخیر در زمینه تفاهم و مدارا و گذشت ملی انباشته اند.

سخنران دیگر نشست آقای **داکتر متسن** بودند. ایشان در سخنرانی کوتاه خود گفتند. من افغانستان و مردم آن

را بسیار خوب می شناسم. از سال های دهه شصت و هفتاد سده بیستم که رییس تیم اندریکسن در وزارت پلان بودم. در همین امسال دو بار به کابل رفته ام. درست چندی پیش از آن جا برگشته ام. شاید تا دو هفته دیگر باز هم به آن جا بروم.

کابلی که من می شناختم و مردمی را که من در آن سال ها با آنان آمیزش داشتم و فرهنگی که در آن برهه در افغانستان چیره بود، با آرامش و صفایی که در آن هنگام بود، با آن دوزخی که حالا دیدم، از ریشه تفاوت دارد. شاید کسان زیادی که کنون در این نشست حضور دارند از جمله داکتر فیشر و خانواده مامیر به خاطر داشته باشند که در شب های جشن در چمن حضوری چه شور و هنگامه و سرور و گل و سبزه و خوشی چیره بود و مردم تا نیمه های شب به خوشی و پایکوبی و بازی می پرداختند. از زمین و زمان نور و شادی می بارید. همه هنرمندان کنسرت می داند و مردم دارا و نادار شاه و گدا تا نیمه های شب کباب و پلو می خوردند.

میله های روزهای جمعه در پغمان و سالنگ و سفرهای زمستانی جلال آباد و جشن های نوروز در مزار شریف را هم همه به خاطر داریم. آیا در آن هنگام کسی می توانست به این بیندیشد که روزی این سرزمین چنین تباه و برباد خواهد شد؟

کنون شکوه و شکایت و این که چه کشورهایی و چه کسانی در بدبختی و کشانیدن این کشور زیبا و پر گهر به خاک سیاه گناهکار اند، سودی ندارد. بیایید در پی یافتن رهیافت هایی برای بیرون رفت از تنگنایی برآییم که کنون افغانستان در آن گیر مانده است. این مسوولیت اخلاقی همه ما است.

باور کامل دارم مادامی که ما از برلین و واشنگتن بجواییم به افغان ها دستور بدهیم و برای آنان رهبر بگماریم و بجواییم امنیت آنان را بگیریم و... سرنوشت آنان را دگرگون سازیم، راهی به دهی نخواهیم برد. ما دوست داریم هر روز برای آن ها استراتیژی تازه یی بسازیم. این کار چه سوی می تواند داشته باشد. آیا می توان در کشوری که میلیون ها تن مسلح

در آن آزادانه گشت و گذار می کنند، با شیوه ها و روش های باختر زمین دموکراسی به ارمغان آورد؟

درست بهره برداری ابزاری به سود استراتیژی های موهوم بود که افغانستان را به این روز سیاه کشاند.

ما میلیاردها دالر در افغانستان مصرف می کنیم. تنها ایالات متحده بیش از صد میلیارد دالر برای مقاصد نظامی و 6-7 میلیارد دالر برای بازسازی افغانستان هزینه کرده است. حال بگذاریم از 32 میلیاردی که گویا در افغانستان به مصرف رسیده باشد! مگر متأسفانه دستاوردها چشمگیر نبوده است. تنها کنون به اندیشه مبارزه با فساد اداری در کشور افتاده اند. هنگامی که پول ها سرازیر بود، کسی به این کار توجهی نداشت و مبارزه با فساد را جدی نمی گرفت. مگر حالا که پول ها همه برباد رفته است، در اندیشه آن افتاده اند که پول ها به کجا به هدر رفته اند. در چنین اوضاعی از کدام موفقیت و دستاورد می توان سخن گفت؟

حالا هم باید متوجه باشیم که این مبارزه نمایشی نباشد و به جای زورمندانی که میلیون ها دالر را به تاراج برده اند و در داخل و خارج کاخ های افسانه یی ساخته اند، چند کارمند بی پایگاه را به بهانه مبارزه با فساد به دادگاه بکشانند و یا این روند از سوی یک گروه در برابر گروه دیگر برای رسیدگی به تسویه حسابات شخصی یا گروهی بهره برداری ابزاری نشود. من باور چندانی ندارم که کسی بتواند این پول ها را برگرداند. باید به مبالغی که از این پس هزینه می شود، توجه کرد که درست و به جا مصرف شوند.

گفته شد که استقلال و مشروعیت نظام افغانستان زیر سوال است. این درست است. مگر شاید بتوان برای مشروعیت بخشیدن به رژیم در افغانستان زیر نظر سازمان ملل کنفرانسی مانند کنفرانس بن برگزار کرد؟ روی این مساله باید اندیشید. در غیر آن، آنچه در انتخابات روی داد، بیشتر به یک نمایش مسخره همانند بود تا یک انتخابات دموکراتیک پذیرا برای جامعه جهانی».

